

خانمون با من قهرن انگار!



اصلاً من این کلاس رو دوست ندارم. مامان خواهش می‌کنم کلاس رو عوض کن. اصلاً مدرسه‌ی سپهر اینا خیلی خوبه. تعدادشونم خیلی کمه. اونا فقط ۲۵ نفرن. جا دارن که منم برم کلاسشون.

گاهی که فرصت می‌کنم، موقع تعطیلی مدرسه، می‌روم جلوی در مدرسه تا پارسا را خودم به خانه بیاورم. این حرکت خیلی خوشحالش می‌کند. برای بچه‌ی سوم دبستانی که مادرش کارمند است و از این وقت‌ها ندارد، این همراهی ساده، خیلی ارزشمند است. ظهر شنبه بود. راضی از اینکه الان پسرم خوشحال می‌شود، جلوی در مدرسه ایستادم. زنگ خورد و از دور پارسا را دیدم. برایش دستی تکان دادم. برخلاف چنین مواقعی که بال درمی‌آورد و می‌دوید طرف من، گرفته و آویزان آمد طرفم. حتی سلامم را جواب نداد. کیفش را از دستش گرفتم و پرسیدم چی شده؟ کشتی‌ها غرق شده‌ان؟ گفت: «مامان، می‌شه کلاس منو عوض کنی؟» مکنی کردم. پرسیدم «بستگی داره دلش چی باشه! باید خیلی منطقی باشه، و گر نه مدرسه قبول نمی‌کنه.»

- خیلی هم منطقیه. معلمون اصلاً منو دوست نداره. اولش فکر می‌کردم چشم‌ماش خوب نمی‌بینه، اما بعداً فهمیدم منو دوست نداره!

- ای داد بیداد! چقدر بد! این دلیل خوبییه. منطقی هم هست. فقط باید ببینیم تو درست متوجه شدی یا نه؟ بگو از کجا فهمیدی تو رو دوست نداره؟

- دیروز که اجتماعی داشتیم، شماره تلفن آتش‌نشانی رو پرسید، علی بلد بود. شماره تلفن پلیس رو پرسید، مهدی جواب داد. شماره تلفن اورژانس رو من بلد بودم. اما معلمون بهم اجازه نداد بگم.

- چطور اجازه نداد؟ گفت تو نگو!

- نه. اصلاً به من نگاه نکرد. خانمون با من قهره انگار!

- خب، تو دستت رو بالا برده بودی؟

- آره. تازه، ساکت بودم. شلوغ نمی‌کردم مثل بقیه. فقط دستم رو بالا برده بودم. خودش گفته بدون اجازه گرفتن صحبت نکنید. من که حرفش رو گوش کردم!

- خب، حالا به بار معلمت تو رو ندیده یا نخواسته تو جواب بدی.

این یعنی دوستت نداره؟

- خیرم. یه بار نیست. امروز دوباره همین اتفاق افتاد. گفت چه کسی می‌تونه از روی شعر بخونه، من و دو سه تا از بچه‌ها دستمون رو بالا بردیم. باز به من اجازه نداد.

- دو بار معلمتون تو رو ندیده؟

- مامان، چشم که داره. خوب دیده! دوستم نداره.

- بگذار یکی دو روز بگذره تا بعد دربارهاش حرف بزنیم و ببینیم چکار کردی که معلمت بچه‌ی به این خوبی رو دوست نداره. اگر مطمئن شدیم که دوستت نداره، یه فکری می‌کنیم.

عصر بود. پارسا را بردم پارک تا حال و هوایش عوض شود. اتفاقاً بچه‌های زیادی در پارک بودند. مشغول بازی بود که احساس کردم هوا کمی خنک شد. صدایش کردم تا بیاید کتتش را بپوشد. صدایم را نشنید. دور و برش شلوغ بود و حساسی با بچه‌ها سرگرم شده بود.

پیشش رفتم و گفتم چند بار صدات کردم، نشنیدی؟
با عجله گفت: «نه. اصلاً»

کتتش را به سرعت پوشید و بدو رفت پیش بچه‌ها.

شب بود. داشتیم با دو تا از همسایه‌ها درباره‌ی نقاشی راهروی آپارتمان صحبت می‌کردیم. تلفن زنگ خورد. پارسا جواب داد. ظاهراً پدرش بود و با من کار داشت. پارسا صدایم کرده بود و من که مشغول صحبت بودم، نشنیده بودم. یک‌دفعه دیدم آمده و دستم را می‌کشد که: «مامان، با تو هستم. بابا پشت خطه.»

سر سفره‌ی شام، سه نفری مشغول صحبت شدیم. از پدر پارسا پرسیدم: «به نظرت پارسا منو دوست نداره؟» تعجب کرد و گفت:

«پارسا مامانش رو خیلی دوست داره. اینکه خیلی معلومه!»

گفتم: «پارسا، اگر منو دوست داری، چرا توی پارک وقتی صدات

کردم نشنیدی؟»

خندید و گفت: «حواسم نبود مامان. داشتم بازی می‌کردم آخه! خودتم وقتی داشتی با همسایه‌ها حرف می‌زدی، نشنیدی که من صدات کردم!»

همگی قبول کردیم که گاهی ممکن است وقتی آدم مشغول است، متوجه دیگران نمی‌شود.

روز بعد، زنگ تفریح اول به مدرسه رفتیم. آموزگار پارسا را ملاقات کردم و درباره‌ی احساس پارسا برایش گفتم. با وجود اینکه من به او حق می‌دادم در کلاسی با حدود ۴۰ دانش‌آموز، واقعاً نتواند همیشه و هر لحظه همگی‌شان را ببیند، خودش این را نپذیرفت. گفت: «امید این بچه‌ها رو نباید ناامید کرد. من که می‌دانم قرار است در کلاسی ۴۰ نفری درس بدهم، اگر نمی‌توانم، نباید بپذیرم. و وقتی این مسئولیت را پذیرفتم، دیگر عذری نباید بیاورم. شما بزرگید و مرا درک می‌کنید. شما مادرید و متوجهید. قرار نیست بچه‌ها هم به اندازه شما درک داشته باشند و مرا همین‌قدر بفهمند، اما از من انتظار می‌رود بچه‌ها را بفهمم. قول می‌دهم جبران کنم. شرمنده‌ی این معلم شدم. اما بیش از آن خوشحال بودم؛ خوشحال

از این همه درک آموزگاری که به جای کلاسی ۲۶ نفری، کلاسی ۴۰ نفری را مدیریت می‌کند.

جدول روبه‌رو را ببینید. مصوب هشتصد و هشتاد و ششمین جلسه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، که در تاریخ ۹۲/۷/۱۵ به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسیده است و نشانگرهای ارزشیابی نظام آموزش و پرورش و استانداردهای آن را دربردارد، درباره‌ی «تراکم جمعیت دانش‌آموزی در کلاس درس» چنین می‌گوید:

پی‌نوشت‌ها

* تشکیل کلاس درس با تعداد بیشتر از «حداکثر تراکم» تعیین شده، تحت هر شرایطی ممنوع است و تلاش برای کاهش دامنه‌ی تغییر، از سطح پایین یا بالای استاندارد و حرکت به سمت استاندارد، یکی از ملاک‌های اصلی ارزیابی عملکرد استان در خصوص این استاندارد خواهد بود.

۱. چنانچه پس از محاسبه، عدد به دست آمده مساوی «۱» باشد، نشان‌دهنده‌ی استاندارد بودن کلاس درس و عددهای کمتر و بیشتر از «۱» نشان‌دهنده‌ی میزان فاصله از استاندارد مورد نظر است.

۲. در زمان ارائه‌ی دروس نظری در مدارس و رشته‌های فنی و حرفه‌ای، تراکم کلاس درس، متناسب با استاندارد دروس نظری دوره‌ی متوسطه‌ی دوم خواهد بود.

شاخص ۴. نسبت دانش‌آموزان به کلاس‌های درس دایر (حداکثر تراکم در کلاس درس)

مشخصات و ویژگی‌های شاخص	روش محاسبه	تعریف
		این شاخص بیانگر تعداد دانش‌آموزان به ازای یک کلاس درس (دایر) در یک واحد آموزشی است. کلاس درس (دایر): کلاسی که در آن گروهی از دانش‌آموزان در مکان مشخص، با برنامه آموزشی مدون و حضور مدرس (استاد، معلم، آموزشیار و ...) در زمان معین، تحت آموزش واحد قرار می‌گیرند.
شاخص	حداکثر تراکم	تفسیر
	این شاخص از تقسیم مجموع دانش‌آموزان واحد آموزشی به کل کلاس‌های درس دایر به دست می‌آید. $\text{مجموع دانش‌آموزان واحد آموزشی مورد نظر} / \text{تعداد کلاس‌های درس دایر همان واحد آموزشی} = \text{نسبت دانش‌آموزان به کلاس‌های درس}$	با مقایسه این شاخص و استاندارد مربوط می‌توان از وضعیت تراکم کلاس‌ها آگاه شد. البته این شاخص به همراه دامنه تغییرات و آریانس آن می‌تواند تصویر بهتری را ارائه کند. در کلاس استاندارد، دانش‌آموزان فرصت بیشتری برای تعامل با معلم و بهره‌گیری مطلوب از فناوری آموزشی خواهند داشت. ضمن اینکه شاخص مذکور یکی از ابزارهای اصلی تعیین نوع فضای آموزشی، میزان تخصیص منابع مالی و انسانی و به‌طور کلی مدیریت بهینه منابع در نظام آموزشی است که به تفکیک دوره‌های تحصیلی، نظری-مهارتی و در سه طیف کلان شهرها، شهرهای متوسط و روستا قابل محاسبه است.
شاخص	استاندارد*	تفسیر
	این شاخص از تقسیم مجموع دانش‌آموزان به کل کلاس‌های درس دایر هر واحد آموزش ضرب در استاندارد به دست می‌آید. $\text{مجموع دانش‌آموزان واحد آموزشی مورد نظر} / \text{استاندارد} \times \text{تعداد کلاس‌های درس دایر همان واحد آموزشی} = \text{نسبت دانش‌آموزان به کلاس‌های درس}$	
واحد سنجش		نفر (تعداد دانش‌آموز و تعداد کلاس)
دوره زمانی سنجش		سال تحصیلی (سالانه)
حداکثر مطلوب		دوره ابتدایی: ۲۶ نفر دوره متوسطه اول: ۲۸ نفر دوره متوسطه دوم: ۲۸ نفر هنرستان‌ها (مهارتی): ۱۸ نفر کل دوره‌ها: ۲۲ نفر
استاندارد		دوره ابتدایی: ۲۰ نفر دوره متوسطه اول: ۲۲ نفر دوره متوسطه دوم: ۲۲ نفر هنرستان‌ها (مهارتی): ۱۵ نفر کل دوره‌ها: ۲۰ نفر
حداقل مطلوب		دوره ابتدایی: ۱۴ نفر دوره متوسطه اول: ۱۶ نفر دوره متوسطه دوم: ۱۶ نفر هنرستان‌ها (مهارتی): ۱۲ نفر کل دوره‌ها: ۲۲ نفر